نگاهی به گذشته در امروز

نوشیروان کیهانی زاده

اعدام تجزیه طلبان، نگاهی به نقشه های ضدایرانی استالین و اشاره به قرارداد از دست رفتن آسیای میانه

۲۳ افسر سابق که در طول تجزیه طلبی جعفر پیشه وری که به تصمیم و طبق نقشه و سیاست استالین و با حمایت نیروهای شوروی مستقر در ایران دست به این کار زده بود دوم ژانویه سال ۱۹۴۷ (۱۲ دی ماه ۱۳۲۵ هجری خورشیدی) اعدام شدند. جرم آنان خیانت به میهن با اقدام بر ضدیکپارچگی آن و همکاری با عوامل بیگانه و آلت اجرای سیاست یک دولت خارجی شدن بود. دادگاهی که این عده و شمار دیگری را محاکمه کرد ۲۵ آذرماه چهار روز پس از پایان غائله تشکیل شده بود.

۲۵ دی ماه این دادگاه نظامی که در مهاباد همدستان «قاضی محمد» را محاکمه کرده بود همچنین ۱۰ نظامی را که با وی در اعلام خودمختاری کردستان همکاری کرده بودند، اعدام کرد. همین دادگاه چهار روز بعد قاضی محمد و دو تن از همدستان نزدیک او را که اقدام به تجزیه کردستان از پیکر میهن کرده بودند به آن دنیا فرستاد. در همین ماه یک همکار پیشه وری که دستگیر شده بود موسوم به ژنرال کبیری اعدام شده بود.

با مروری گذرا بر تاریخ طولانی ایران خواهید دید که آذربایجان و کردستان حتی پیش از کوروش بزرگ زیربنای کشور ایران را ساخته بودند (ماد) و همیشه سنگر دفاعی نخست ایران بوده اند. استالین که در اندیشه گسترش شوروی تا مدیترانه شرقی و کوتاه کردن دست انگلستان و غرب از خاورمیانه نفت خیز بود از لحظه درگذشت لنین به توطئه های متعدد برای بازکردن راه خود از طریق مناطق شمال غربی ایران به انتهای آسیای غربی دست زده بود. وی (که یک گرجستانی بود و می دانست تزارهای روسیه در اوایل قرن نوزدهم گرجستان را از ایران جدا کرده بودند و . . .) نقشه های دور و درازی برای ایران درسر داشت، در شمال شرقی تا می توانست تاجیک ها را از مرز ایران دور ساخت و آنان را عمدتاً به منطقه خودمختار بدخشان در دامنه های پامیر فرستاد و منزوی ساخت. وی بعداً نام خود را بر شهرکی گذارد که تاجیک های فراری (پارس ها) از بخارا، مرو و سمرقند محل سکونت خود قرار داده بودند (استالین آباد) که این شهر به تدریج بزرگ تر شد و پس از آغاز اقدام خروشچف به استالین زدایی به شهر دوشنبه (زیرا در قدیم دوشنبه بازار آن شهرت داشت) تغییر نام داد که اینک پایتخت جمهوری تاجیکستان (وارث دولت سامانیان) است و . . . با وجود این پارس زدایی هنوز ده ها هزار پارسی زبان در بخارا و سمرقند (جمهوری ازبکستان) زندگی می کنند. آسیای میانه از جمله امارت بخارا، خیوه (مرکز امارت خوارزم)، مرو، سرخس و اشک آباد (عشق آباد) طبق قرارداد ۲۱ سپتامبر ۱۸۸۱ (تهران و مسکو) به روسیه واگذار شد. این مناطق در سال های میان ۱۸۶۸ و ۱۸۷۳ توسط لشکریان ژنرال آلمانی تبار روس «کنستانتین کائوفمان» برای تزار وقت تصرف شده بودند. نیروی اعزامی از تهران برای دفاع از آنها به فرماندهی دو شاهزاده قاجار نرسیده به میدان جنگ به سبب ایجاد اختلاف میان این دو شاهزاده متوقف شد و چند سال بعد دولت قاجار تن به امضای قرارداد واگذاری داد و قدیمی ترین بخش میهن از دست رفت.

روزی که شاه سابق در یک مصاحبه در هند، بحرین را بخشید

شاه سابق که دیدار رسمی از هند را از ۱۱ دی ماه ۱۳۴۷ آغاز کرده بود روز ۱۴ دی (۴ ژانویه ۱۹۶۹) در آن کشور در یک مصاحبه مطبوعاتی در پاسخ به سوالی درباره بحرین [که احتمالاً از پیش تعبیه شده بود] بادی در غبغب انداخت (که عادت او بود) و بدون اینکه در نظر بگیرد که سال ها پیش پارلمان ایران با خواست و حمایت ملت، بحرین را استان ۱۴ ایران اعلام داشته و شاه مشروطه (در حکومت پارلمانی) حق ندارد تصمیمی مغایر مصوبه پارلمان و اراده ملت بگیرد گفت اگر بحرینی ها نمی خواهند با ما باشند ما حرفی نداریم! رویدادهای دو دهه آخر قرن ۲۰ در منطقه خلیج فارس ثابت کرد که چه نیرویی پشت این تصمیم (خلاف قانون اساسی) شاه بود.

اعلام چنین مطلب مهمی در یک مصاحبه عمومی آن هم در کشوری دیگر و قرار دادن ملتی باستانی در برابر یک امر انجام شده عملی نابخشودنی به شمار رفته است. شاه با بیان این مطلب که حق گفتن آن را نداشت دست خود را در برابر «تاریخ» رو کرد و آخرین سنگر دفاع از خود را در «دادگاه تاریخ» ویران ساخت.

این تصمیم «ملوکانه!» به اندازه یی قطعی (دیکتاتورمآبانه) بود که از مردم ایران هم [در یک رفراندوم] سوال نشد که آیا با تصمیم شاه (حاتم بخشی حق آحاد ایرانیان) که برخلاف قانون اساسی و سوگندی که برای حفظ حدود و ثغور ایران به جای آورده است موافقند یا نه! همان طور که پیش بینی می شد رفراندم تنها در بحرین انجام شد که یک دهن کجی دیگر به ایرانیان بود. ناسیونالیست های ایرانی که همان زمان این اقدام شاه را محکوم و بی اعتبار اعلام داشتند، گفتند شاه با این حرکت نه تنها باعث تحقیر ایرانیان شده است بلکه آخرین ذره مشروعیت خود را هم بر باد داده است. کمتر از ۱۱ سال بعد امیر عباس هویدا نخست وزیر وقت که تصمیم شاه را به مجلس اطلاع داده بود و مورد استیضاح پان ایرانیست های مجلس قرارگرفته بود به جرم موافقت با تجزیه ایران و جرائم دیگر به رای دادگاه انقلاب اعدام شد. شاه فرار کرده بود و دولتی که به اشاره آن با جدا شدن یک قطعه قدیمی وطن از آن موافقت کرده بود از پذیرفتنش برای اقامت در کشور خود اکراه کرده بود و او را هر بار به مکزیک، پاناما و مصر سنگ قلاب می کرد تا درگذشت.

www.iranianshistoryonthisday.com

قرارداد مرزی گلداسمیت و آثار سیاسی – امنیتی آن

آب های از دست رفته

سیده فضه جعفرنژاد شورکائی

همزمان با به قدرت رسیدن سلسله قاجار در ایران، مجموعه تحولاتی در اروپا روی داد که منجر به افزایش توجه دولت های استعماری به ایران و تشدید رقابت های آنها بر سر کشور ما شد. از اوایل سلطنت فتحعلی شاه در ایران به طور ناخواسته درگیر کشمکش های سه دولت فرانسه، روسیه و انگلیس شد و این در حالی بود که آگاهی، امکانات و توان لازم را برای برخورد و رویارویی با آن نداشت. در نتیجه مواجهه با این دولت ها، زیان های بسیاری را به همراه داشت که از جمله آن می توان به قراردادهای ننگینی اشاره کرد که طی آن قسمت های وسیعی از شمال، شمال شرق، شرق و جنوب شرق کشورمان طی معاهداتی چون گلستان، ترکمانچای، آخال، پاریس و گلداسمیت از ایران جدا شد و به تبع آن مشکلات و مسائل بسیاری را به بار آورد.

در این مقاله قصد بررسی معاهده گلداسمیت را داریم که طی حکمیتی توسط کشور انگلستان نه تنها قسمت هایی از سیستان از ایران جدا می شود بلکه در بحث توزیع آب هیرمند و میزان حقابه ایران از این رود بی عدالتی هایی صورت می گیرد و منطقه سیستان را که روزگارانی جزء انبار غله ایران به حساب می آمد به منطقه یی خشک و لم یزرع تبدیل کرده است.

دولت افغانستان طی ۵۰ سال اخیر با یاری شرکت های امریکایی سدها و کانال هایی را بدون توجه به معاهدات بین طرفین روی رود هیرمند و شاخه های آن احداث کرده است که حتی می توان گفت زیست بوم سیستان را دگرگون کرده، به طوری که در ۵۰ سال اخیر ۵ الی ۶ خشکسالی شدید بر سیستان وارد شده که سخت ترین آنها در سال های ۱۳۵۰-۱۳۴۹ و ۱۳۸۰-۱۳۷۹ بوده است. در این سال ها دریاچه هامون خشکیده و زیست و مراتع پیرامون با خطر جدی روبه رو شده است. پیامد این خشکسالی ها مهاجرت و ترک خانه و کاشانه شمار قابل توجهی از جمعیت منطقه در سال ۱۳۵۰ بوده است.

قرارداد (حکمیت) گلداسمیت

با شکست ناپلئون از روسیه، انگلیسی ها که پس از بیست سال نفس راحتی از جانب حمله احتمالی فرانسه به هندوستان کشیدند، موانع سیاسی خود را در ارتباط با ایران تغییر داده و برای جلوگیری از حمله احتمالی روسیه به هندوستان درصدد برآمدند تا بخش هایی از شرق ایران را جدا کنند. هدف آنها از این امر ایجاد منطقه یی امن و تحت نظارت خودشان در مرزهای هندوستان بود. انگلیس برای اجرای این سیاست ابتدا با انعقاد معاهده پاریس (۱۲۷۳ ق / ۱۸۷۵ م) افغانستان را از ایران جدا کرد و سپس در سال ۱۸۷۰ طی کمیسیونی با شرکت نمایندگان دولت ایران و استان کلات و گلداسمیت، گلداسمیت را مامور تحدید سرحدات بلوچستان کرد. گلداسمیت مرزهای بین دو کشور را از خلیج گواتر تا کوهک مشخص کرده و نقشه آن را به تصویب ناصرالدین شاه رساند که قسمتی از مرزهای کنونی ایران و پاکستان را تشکیل می دهد. ناصرالدین شاه برای جلوگیری از مزاحمت های افغانستان در این منطقه مکرر از دولت انگلستان تقاضا کرده، تا نظر به شروط عهدنامه پاریس خاصه فصل ششم آن که: «دولت ایران در صورت اختلاف میان ایران و افغانستان، میانجیگری انگلستان را بپذیرد» میانجیگری کرده، که استرداد آن را از افغان ها بخواهد. اما دولت انگلیس جواب می داد سلطنت شاه ایران را در سیستان به رسمیت نمی شناسد و بنابراین نمی تواند در این موضوع مداخله کند. پس از آنکه تکلیف مرزهای بلوچستان تعیین شد، دولت انگلیس اعلام کرد که حاضر به قبول حکمیت در مورد سیستان است و ژنرال گلداسمیت به عنوان حکم تعیین شد. به موجب نظری که در سال ۱۸۷۲ گلداسمیت داد، سیستان به دو قسمت اصلی و خارجی تقسیم شد، سیستان اصلی از نیزار واقع در شمال آن ایالت تا ملک سیاه کوه یعنی ناحیه یی که در غرب رود هیرمند قرار دارد به ایران واگذار شد و سیستان خارجی یعنی ناحیه یی که در شرق هیرمند واقع است به افغانستان داده شد.

پس از خاتمه کار کمیسیون حکمیت، دولت ایران کوهک را تصرف کرد زیرا در واقع ژنرال گلداسمیت سرحدات شرقی ایران را از خلیج گواتر تا کوهک و سپس از ملک سیاه کوه تا شمال سیستان تعیین کرد و بین این دو ناحیه صحرایی به طول پانصد کیلومتر در جنوب سیستان نیز صحرای دیگری به نام دشت هشتادان وجود داشت که مورد اختلاف بود.

تصرف کوهک مورد اعتراض انگلیس قرار گرفت و اختلاف بین دو کشور بر سر کوهک و دشت هشتادان حدود بیست سال ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۸۸۹ با مساعی رادرامندولف وزیرمختار انگلیس در تهران دولت مزبور با تشکیل کمیسیون حکمیت دیگری موافقت کرد. کمیسیون مزبور تحت ریاست ژنرال مک نیل انگلیسی تشکیل شد و طی آن ایده یی که در سال ۱۳۰۹ ق (۱۸۹۱ م) مرز ایران و افغانستان را معین می کرد، با نصب سی و نه علامت سرحدی تحدید شد و مثلثی به زیان ایران تشکیل داد که بخشی از جلگه هشتادان را برخلاف حقانیت و عدالت متعلق به افغانستان اعلام کرد.

حکمیت ماکماهون

رود هیرمند و شعب اصلی آن از کوه های مرکزی افغانستان (کوه های هندوکش) سرچشمه می گیرد. این رود به جنوب شرقی سیستان در مرز ایران و افغانستان به دو رودخانه پریان مشترک و رود سیستان تقسیم می شود. پریان مشترک (رود مشترک) شاخه اصلی هیرمند است و قسمتی از مرز مشترک دو کشور را تشکیل می دهد و رودخانه سیستان نیز عمده ترین منابع تامین آب سیستان است که هر دو در نهایت به دریاچه هامون می ریزند. در سال ۱۸۹۶ به علت جاری شدن سیلاب های شدید، رود هیرمند از مجرای اصلی خود که قسمتی از مرز بین دو کشور را مشخص می کرد، به سمت مغرب انحراف یافت و قسمت اعظم آب هیرمند از مجرای دیگر وارد دریاچه هیرمند شد و به دنبال آن کم آبی و نیز خشکسالی سال ۱۹۰۲ بر شدت اختلاف بین دو دولت ایران و افغانستان افزود و باعث شد که طرفین مجدداً موضوع را به حکمیت دولت انگلیس ارجاع کنند. در این دوره که نظر انگلیسی ها بر دوستی با افغانستان قرار گرفته بود، هیاتی را به سرپرستی ماکماهون در سال ۱۹۰۵ به منطقه فرستادند و طی آن قراردادی بسته شد که سهم ایران را از آب هیرمند به یک سوم کاهش داد. این در حالی است که در قرارداد گلداسمیت سهم آب ایران نصف آب رود هیرمند قید شد. علاوه بر این، وی مقداری از زمین های ایران را نیز به افاغنه داد که دولت ایران به سبب عدم تطابق رای با واقعیات از قبول آن خودداری ورزید و دلایل خود را در خصوص عدم قبول رای حکمیت طی اعتراضی کتبی به سفارت انگلستان تسلیم کرد. دولت انگلستان نیز به رغم اعتراض کتبی ایران، مساله را تعقیب نکرد و موضوع عملاً مسکوت ماند.

از حکمیت ماکماهون تا قرارداد ۱۳۱۷

به دلیل طولانی شدن مذاکرات در جهت اجتناب از گسترش اختلاف و به منظور اینکه موضوع تقسیم آب هیرمند سروسامانی یابد، در سال ۱۳۱۵ به دنبال تلاش های دولت و توجه به مساله مرزها، پروتکل موقتی بین طرفین منعقد شد که به موجب آن آب در بند کمال خان به صورت مساوی (یعنی ۵۰ درصد سهم افغانستان و ۵۰ درصد سهم ایران) تقسیم شود.

قرارداد ۱۳۱۷

در این قرارداد دولتین توافق کردند که از بند کمال خان به بندآب به صورت مساوی تقسیم شود و برای اینکه از روستای چهار برجک تا بند کمال خان اضافه بر مقدار آبی که فعلاً برده می شود مصرف نشود، دولت افغانستان تعهد کرد در فاصله مزبور علاوه بر انهاری که جاری بوده و هست نهرگیری احداث و حتی تعمیر نکند.

عدم پایبندی دولت افغانستان به این قرارداد موجب شد که مشکل کم آبی در سیستان همچنان ادامه یابد. این مشکل به خصوص با حفر نهر بقرا و سراج در خاک افغانستان که مخالف صریح حکمیت گلداسمیت و قرارداد ۱۳۱۷ بود افزایش یافت. در طول این سال ها ایران مجدداً تلاش کرده مذاکراتی را با دولت افغانستان آغاز کند ولی این مذاکرات هیچ گاه به نقطه مثبتی نینجامید، حتی در سال ۱۳۲۶ افغانستان کم آبی هیرمند را دستاویزی قرار داد و تمامی آب باقیمانده را نیز به سوی زمین های خود برگرداند، به گونه یی که ساکنان سیستان از نظر آب آشامیدنی نیز در تنگنا قرار گرفتند.

قرارداد ۱۳۳۰ (کمیسیون دلتای رود هیرمند)

در این راستا دو دولت تصمیم گرفتند برای رفع اختلاف خود وساطت امریکا را بپذیرند. در این قرارداد حق تقدم آب مشروب سیستان نسبت به سایر مصارف مورد پذیرش کمیسیون بی طرف قرار گرفت، مقدار آب مورد نیاز سیستان از سوی هیات ۲۲ مترمکعب در ثانیه اعلام شد که مورد توافق دولت ایران قرار نگرفت.

قرارداد ۱۳۵۱

طبق این قرارداد حقابه ایران برابر ۲۶ مترمکعب در ثانیه در نظر گرفته شد و مقرر شد تاسیساتی با توافق دو کشور روی رودخانه احداث شود و افغانستان تامین حقابه ایران را تضمین کرد. این قرارداد با یک معاهده در خصوص آب هیرمند و دو پروتکل در تاریخ ۲۲ اسفندماه ۱۳۵۱ توافق شد و به امضای طرفین رسید.

مساله هیرمند از قرارداد ۱۳۵۱ تا حال

در تیرماه سال ۱۳۵۲ در اثر کودتایی رژیم پادشاهی افغانستان به جمهوری تغییر یافت و در نهایت در خردادماه ۱۳۵۶ دولت جمهوری افغانستان نیز این معاهده را لازم الاجرا اعلام کرد. پس از این تاریخ به دنبال کودتاهای پی درپی در افغانستان و مسائل بی شمار داخلی آن کشور، اقداماتی که گویای نظر دولت های بعد افغانستان در این مساله باشد، مشهود نبوده است. در دوره طالبان مسیر رود هیرمند روی ایران بسته شده، با وجود تغییرات ژئوپولتیکی در منطقه و تغییر حکومت در افغانستان همچنان بسته نگه داشته شده و این در حالی است که منطقه سیستان ایران برای چندین سال متوالی با کمبود شدید منابع آب و وضعیت خشکسالی روبه رو است.

طی مذاکراتی که بین مقامات دو کشور طی سال های اخیر صورت گرفته دولت ایران خواستار اجرای دوباره قرارداد سال ۱۳۵۱ است که به درستی از سوی مقامات کشور افغانستان اجرا نمی شود و عملاً دولت ایران حتی به حقوق مندرج در این معاهده نیز دست نمی یابد درحالی که حجم آب پشت سد کجکی (سدی که روی رود هیرمند در افغانستان بسته شده) حدود ۵/۱ تا ۵/۲ میلیارد مترمکعب تخمین زده می شود.

پایان کار

نگرشی بر آنچه گذشت این واقعیت را روشن می سازد که اختلاف میان ایران و افغانستان بر سر آب هیرمند، از تاریخ تقسیم سیستان ایجاد شده است و اصولاً علت اصلی این اختلاف نیز مانند سایر اختلافات میان کشورهای آسیایی و آفریقایی، استعمار و جهانگیری ممالک اروپایی در قرن ۱۹ بوده است. به موجب حکمیت های گلداسمیت، مک نیل و ماکماهون ژنرال های انگلیسی که مناطق سرحدی ایران و افغانستان را تعیین کردند، آنها با زیرکی هرچه تمام تر موارد اختلاف برانگیز و حساسی مانند تعیین دقیق حوضه آب ریز هیرمند را حل نشده به جا گذاشتند تا گهگاه به اختلافات دو کشور همسایه منجر شود و همیشه بهانه یی برای ایجاد اختلاف و نزاع دو طرف وجود داشته باشد. اکنون که کشورهای جهان سوم به رشد سیاسی رسیده اند، باید بتوانند راه حل این اختلافات را خود پیدا کنند، این امر در مساله هیرمند به خوبی مشهود است، در تمام روند تاریخی، مساله هیرمند و احاله حل و فصل آن به خارجیان، دخالت و آرای آنها همواره به ضرر ایران بوده و افغان ها نیز در مقابل آنچه به آنها تعلق گرفته، دانسته یا ندانسته امتیازات بیشتری به خارجیان ذی دخل واگذار کرده اند. به عبارت دیگر این مناقشات به ضرر طرفین بوده و همواره ثالثی در این میان سود برده است. در واقع اختلاف موجود مبتنی بر یک سلسله عوامل سیاسی، روانی و تاریخی بوده است که هر یک به نوبه خود می تواند موجبی بر سرسختی دولت افغانستان، در اتخاذ روشی انعطاف ناپذیر در مقابل ایران باشد، همچنان که در گذشته نیز بوده است.

هدف اصلی انگلستان از دخالت در مناسبات ایران و افغانستان همواره در جهت حصول به مقاصد زیر بوده است.

۱- تضعیف و محو تدریجی نفوذ ایران در مناطقی که به عنوان حریم امنیتی هندوستان معین شده بود مانند بلوچستان و سیستان.

۲- مطامع روسیه و فرانسه نسبت به هندوستان و ترس انگلیس از همراهی ایران با کشورهای مذکور برای حمله و تصرف هندوستان.

۳- ممانعت از نزدیکی و همکاری بین دو جامعه که دارای تاریخ، فرهنگ و سرنوشت مشترک بوده اند و تشدید جو بدبینی بین این دو به منظور قطع هرگونه رابطه دول خارجی با افغانستان و در انزوا نگه داشتن آن کشور برای حفظ و حراست و تداوم منافع انگلیس و کمپانی هند شرقی.

۴- مجموعه این عوامل موجب شد که برودت حاکم بر روابط ایران و افغانستان، از نیمه دوم قرن ۱۹ تا سال های اخیر همچنان ادامه یابد، به نحوی که حتی بعد از پیدایش تغییرات اساسی در اصول و اهداف استعمار قدیم، این اختلاف ارثیه شوم استعمار، همچنان در روابط دو کشور باقی بماند.

۵- با نگاهی به تمامی معاهدات منعقد شده بین ایران و افغانستان برای بهره برداری آب هیرمند، ایران در موقعیت ضعف قرار داشته و هیچ یک از معاهدات منعقد شده بین دو کشور ایران و افغانستان در رابطه با هیرمند مطابق مقررات بین المللی و بدون نقص و کاستی نیست و در صورت امکان لازم است توافقنامه های گذشته مورد تجدیدنظر قرار گرفته و موافقتنامه های جدیدی که در آن واقعیت های طبیعی و منطقه یی دو کشور لحاظ شده باشد، تهیه و تدوین شود تا اولاً تامین کننده منافع ملی ما و ثانیاً جوابگوی نیازهای آبی مردم منطقه سیستان باشد.

حال بد یک دولت

علیرضا فراهانی

هر چه بیشتر از عمر دولت نهم و ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد می گذرد ضعف ها و مشکلات موجود در نهاد اجرایی کشور برجسته تر و آشکارتر می شود؛ ضعف هایی که این روزها به شدت از سوی شخصیت های مختلف سیاسی نظام با نگرش های متفاوت مورد نقد و انتقاد واقع شده و به نوعی فضای سیاسی کشور را در آستانه انتخابات مجلس هشتم برای دولت احمدی نژاد آشفته کرده است. دولت نهم که ادعای آن را داشت برای مردم رفاه و عدالت را ارمغان خواهد آورد این روزها کشور را نه با اوضاع مساعد اقتصادی روبه رو کرده و نه خبری از کوچک ترین تاثیر برپایی عدالت در تمام سطوح جامعه به گوش می رسد. در واقع نه تنها دولت احمدی نژاد نتوانسته به وعده های خود به مردم جامه عمل بپوشاند بلکه بر شدت فشارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه به طور روزانه افزوده و موجب شده که حتی درصد نسبی آرامش جامعه کاهش یابد.

مسائل پیش آمده موجب شده مشکلات دولت نهم نه تنها از سوی رقیب اصلاح طلب که در میان شخصیت های مهم اصولگرا همچون قالیباف و لاریجانی مورد انتقاد قرار گیرد. اگر در چند ماه و هفته های گذشته اشخاص اصلاح طلبی چون هاشمی رفسنجانی و خاتمی و کروبی سخن به انتقاد از ضعف های عدیده دولت احمدی نژاد گشوده و در برابر به جای پاسخ شنوی صحیح خود متهم به اتهامات گوناگون در دولت های گذشته شده اند، این روزها به طور جدی شاهد به نقد کشیده شدن عملکرد دولت از سوی شخصیت های بارز و پراهمیت اصولگرایی چون قالیباف و رضایی و لاریجانی و دیگران هستیم؛ انتقاداتی که در مجموع اساسی ترین و برجسته ترین نکته اش ضعف مدیریت در سیستم اجرایی دولت نهم است. برای آوردن نشانه یی کوچک تنها کافی است اشاره یی به جابه جایی های پی در پی در کابینه دولت و سیستم مدیریت اجرایی کشور داشت؛ مدیرانی که یا در برآورده کردن سلایق رئیس جمهور ضعیف بوده اند یا در ساختار مدیریتی خود عملکرد ضعیفی داشته اند که سبب شده از جایگاه خود کنار بروند. همین عدم ثبات در ساختار مدیریت اجرایی موجب بروز نابسامانی های متعدد در جامعه شده است. حال از آنجا که در آستانه برگزاری انتخابات مجلس هشتم هستیم، روبه رویی اوضاع مدیریتی در دولت نهم با اندیشه های وسیع انتقادی گروه های مختلف که در تقابل با دولت هستند می تواند فضای کار را برای سیاستمردان نهاد اجرایی سخت تر از پیش کند. در صورت پیروزی رقبای دولت در انتخابات مجلس نقدهای موجود در پیش روی دولت زمینه بالفعل درآمدن را پیدا می کنند و اگر تا اینجا مجلس هفتم راه مدارا را با دولت احمدی نژاد طی کرده احتمالاً در مجلس هشتم راه دیگری میان دولت و مجلس خواهد بود و طبیعتاً بر شدت انتقادات افزوده خواهد شد. باید دید که تدبیر رئیس جمهور ظرف مدت کوتاه برای به آرامش رساندن سیستم مدیریتی کشور چه خواهد بود.

معرفی کتاب

پژوهشی جدید درباره فرهنگ سیاسی ایران

دکتر محمود سریع القلم در جدیدترین اثر خود تحت عنوان «فرهنگ سیاسی ایران» به بررسی مولفه های مختلف سیاست ورزی در جامعه ایرانی پرداخته است.

وی در قسمتی از نتیجه گیری خود بیان می کند: اینکه شهروند ایرانی عموماً هیجانی است و حوصله فکر در پدیده های اطراف خود را ندارد و با چند مشاهده سریع به استنتاج می رسد و پس از چند ساعت آن را مجدداً تغییرمی دهد، به طور طبیعی نتیجه نوع و ماهیت تربیت خانوادگی و نظام آموزش است.

در قسمت هایی از این کتاب که توسط پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم منتشر شده آمده است: اینکه ایرانیان ظرفیت درک تفاوت های یکدیگر را ندارند، امری است اجتماعی و آموزشی و در صورتی که اهمیت انسانی و عقلایی چنین خصلتی احراز گردد، می توان با آموزش از دوره ابتدایی در دبستان و حداکثر راهنمایی، فرد را متحول کرد تا به جای آنکه خودخواه، خودمحور و مغرور بار آید، رعایت خواسته ها، منافع و حقوق دیگران را بنماید.

همچنین فرد بیاموزد که هر انسانی دارای ویژگی های مثبت و منفی بوده و باید هر دو وجه را در شخصیت و ارزیابی شخصیت دیگران مدنظر قرار داد. اینکه شهروندان ایرانی از کودکی می آموزند با پنهان ساختن خواسته های واقعی، افکار، دارایی ها و ارتباطات خود، به تدریج از یک شخصیت مخفی درونی و یک شخصیت ظاهرالصلاح بیرونی برخوردار شوند، امری ژنتیک نیست بلکه نتیجه وضع اجتماعی و ساختارهای عمومی است، کما اینکه ایرانی مقیم آلمان یا فرانسه یا ژاپن این گونه رفتار نمی کند و دارای یک شخصیت است و همه او را با همان شخصیت واحد می شناسند؛ زیرا معرفی افکار و گرایش های واقعی فرد در آن جوامع پیامد اجتماعی و امنیتی ندارد.

اینکه شهروند ایرانی عموماً احساسی و هیجانی است و حوصله دقت و فکر در پدیده های اطراف خود را ندارد و با چند مشاهده و خیلی سریع به استنتاج می رسد و پس از چند ساعت آن را مجدداً تغییرمی دهد، به طور طبیعی نتیجه نوع و ماهیت تربیت خانوادگی و نظام آموزش است.

به همین دلیل است که ماهاتیر محمد در مالزی و چوئن لای و دن شاپینگ در چین به جای آنکه کار سیاسی کنند و در پی بیانیه های سیاسی و به راه انداختن تظاهرات باشند، کار عمیق فرهنگی و اقتصادی کرده اند تا ساختارهایی بنا کنند که جامعه مدنی، عقلانیت فرهنگی و استقلال مالی جامعه از حکومت تحقق یابد.

ایرانی در مقام مقایسه با کار فرهنگی و بنیانگذاری در کار اقتصادی، علاقه قابل توجهی به کار سیاسی دارد. شاید دو دلیل برای این گرایش قابل ذکر باشد:

۱- نمایش در کار سیاسی بیشتر است و فرصت مطرح شدن، در صحنه بودن، بهره برداری از امکانات و ظاهرشدن در رسانه ها را فراهم می کند؛ و ۲- کار فرهنگی و اقتصادی در درازمدت یا در میان مدت نتیجه می دهد و ایرانی حوصله کار درازمدت را ندارد و خصلت کانونی او عمدتاً نگاه به پدیده ها و مسائل در کوتاه مدت است.

این کتاب با قیمت ۴۲۰۰ تومان و در ۲۷۸ صفحه به بازار عرضه شده است. همچنین چاپ پنجم کتاب عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران به قیمت ۱۰ هزار تومان و در ۴۸۶ صفحه به بازار عرضه شده است. ناشر این کتاب هم مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه است.

شرکت انتقال گاز ایران
منطقه دو عملیات انتقال گاز

آگهی فراخوان مناقصه عمومی نوبت اول
شماره ۲۳۱۴۸۷

- دستگاه مناقصه گزار: منطقه دو عملیات انتقال گاز
- موضوع مناقصه: خدمات بازدید و سرویس حدود ۱۵۰۰ عدد انواع کپسول های خاموش کننده (اطفاء حریق) موجود در حوزه کاری این منطقه و در صورت لزوم تست، شارژ و انجام تعمیرات مربوطه
- مدت اولیه قرارداد: یک سال شمسی
- محل اخذ اسناد مناقصه: کیلومتر ۱۷ جاده اصفهان - نجف آباد، منطقه دو عملیات انتقال گاز، واحد خدمات پیمان ها، تلفکس: ۰۳۱۱-۶۲۸۱۴۱۳
- فرایند مناقصه: یک مرحله ای
- زمان دریافت و عودت اسناد مناقصه: حداکثر به مدت ۱۰ روز پس از تاریخ چاپ آگهی نوبت دوم
- محل، زمان، تاریخ گشایش پاکت ها و مبلغ و نوع تضمین شرکت در مناقصه عینا در اسناد مناقصه ذکر شده است.

ضمنا هزینه اسناد مناقصه به عهده برنده خواهد بود.

- شرایط متقاضیان: داشتن تجربه مرتبط، توان مالی، حسن سابقه کافی و ارایه گواهینامه و پروانه معتبر (پروانه کسب یا پروانه بهره برداری کارخانه) از مراجع صلاحیت دار در زمینه خدمات موضوع پیمان الزامی می باشد.
- ضمنا می توانید آگهی فوق را در سایت های ذیل مشاهده فرمایید.

WWW.SHANA.IR
WWW.NIGC-NIGTC.IR

روابط عمومی منطقه دو عملیات انتقال گاز

۱۱۷۷۳